

# درخت کتاب و کتابخوانی؛

## آه! چه پژمرده و بی برگ و نوا!

فروگذار نمی‌کنند

ساده‌ای. مغذی به شاخ و برگ این درخت، یعنی خوانندگان کتابها می‌رسانند.

**وقتی مجری مفسر قانون می‌شود!**  
ظلم است اگر بگوئیم مسائل مادی عامل بی‌رغبتی مؤلفان و مصنفان در خلق آثار جدید و بدیع است.

یک پدیده ناهنجار با نام ممیزی کتاب اکنون مؤثرترین عامل در دل‌سرد شدن فرهیختگان این مرز و بوم محسوب می‌شود. ممیزی کتاب هفتاد و چند سال است بر عرصه علم و دانش و خلافت علمی-ادبی و فرهنگی ما حاکمیت دارد. در گذشته به نوعی، و امروز به نوعی دیگر.

در رژیم گذشته کسب اجازه نشر یک اثر مستلزم گرفتار شدن در هزار توی مقررات کتابخانه ملی بود. سانسور و ممیزی ویژه آن دوران اجازه نمی‌داد صاحبان اندیشه و قلم مستقل و نقاد بتوانند آثار خود را منتشر کنند. بعد از انقلاب، جز در دوره‌های محدود، ممیزی در اشکال نوینی تجدید شد.

اگر در رژیم گذشته ممیزی کتاب سازمان یافته و قانونمند بود، اکنون ممیزی تابع بی‌قانونی مطلق است. برای احتراز از طولانی شدن مطلب به ذکر نمونه‌ای اکتفا می‌کنیم. آقای علی رضا برازش معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در مصاحبه‌ای که به مناسبت هفته کتاب و کتابخوانی سال جاری داشت در پاسخ به سئوالی راجع به ممیزی کتاب گفت:

**«مجری همیشه با تفسیر خود قانون را به اجرا می‌گذارد که همیشه عده‌ای ناراضی پیدا می‌شوند که البته نمی‌توان مجری را به خاطر عده اندکی خطا کار دانست... ترتیب تشکیل یک مرجع رسیدگی به شکایت ناشران را داده‌ام و امیدوارم با شکل‌گیری چنین مرجعی مشکلات ناشران نیز حل شود.»**

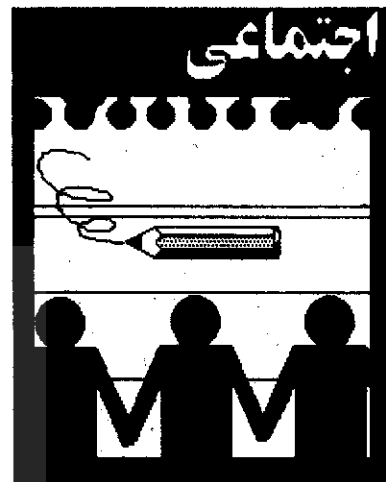
می‌بینیم که به اعتقاد معاون وزارت ارشاد و عالی‌ترین مقام مسئول در امور مربوط به کتاب و کتابخوانی و نشر، ممیزان کتاب و سایر دست‌اندرکاران نشر و انتشارات حق دارند قانون را به میل، و با حسب سلیقه خود تفسیر کنند!

می‌دانیم که تفسیر قانون از حیطة اختیارات

ریشه این درخت رو به خشکیدن است؛ زیرا پدیدآورندگان آثار با انواع تنگناها و کم‌لطفی‌ها درگیر هستند. حقوق تألیف و ترجمه آنقدر ناچیز است که گاهی به زحمت هزینه‌های یک تألیف، تصنیف یا ترجمه را می‌پوشاند. اگر موضوع کار، اثری تحقیقی باشد، و برای تدوین آن نویسنده ناگزیر از خرید، یا تهیه منابع و مآخذ گوناگون باشد باید از جیب هم خرج کند تا بتواند اثری در خور اعتنا پدید آورد. البته ترجمه‌ها، و به ویژه ترجمه‌های عامه پسند و نیز تألیفات سطحی از این قاعده مستثنی است.)

می‌توان گفت انگیزه پدیدآورندگان آثار ارزشمند در دهه‌های اخیر، عشق و علاقه ایشان بوده است؛ امری معنوی که اگر نیک بنگریم خواهیم دید یکی از خصایص ملی ایرانیان است. از برکت همین خصیصه است که ما میراثی گرانبها از گذشته به ارث برده‌ایم. فقط فردوسی نبوده که سی سال رنج کشیده و ثروت و سباهای بالندگی زندگی خویش را برای خلق شاهنامه فدا کرده است. اکثر دانشمندان، مؤلفان، مصنفان و مترجمان نسل‌های گذشته ما نه به امید دریافت حق‌التحریر، که به دلیل عشق به دانستن و کشف حقایق و انتقال آن به دیگران تحقیق کرده‌اند، سروده‌اند، نوشته‌اند و ترجمه کرده‌اند. بسیاری از آنان در روزگار خویش جزو تهی دست‌ترین مردم بوده‌اند. نباید وضع و حال چند نویسنده و شاعر صله بگیر را مصداق زندگی همه کسانی دانست که میراث ادب، فرهنگ و تمدن ایرانی سرهون کوششهای خالصانه آنهاست، و بعضی‌ها امروز، با فروش فقط یک برگ از آثارشان در حراجی‌های لندن، پاریس و نیویورک چند صد هزار و حتی چند میلیون دلار به جیب می‌زنند.

در قرن معاصر نیز، حتی در دوره رونق اقتصادی حاصل از دلارهای نفتی، محرک اصلی پدیدآورندگان آثار ارزشمند عشق و علاقه ذاتی ایرانیان به «آگاهی» بوده است. همان عشق و علاقه‌ای که پیامبر گرامی اسلام ص ۶ درباره‌اش فرموده است اگر دانش در چین باشد ایرانیان برای به دست آوردنش از هیچ کوششی



در آبان سال جاری بار دیگر شاهد برگزاری هفته کتاب و کتابخوانی بودیم. شعار اصلی و محوری مراسم یک هفته‌ای امسال «اهدای کتاب» انتخاب شده بود و برای رونق بخشیدن به این مراسم، ۱۰۰۰ نمایشگاه و فروشگاه کتاب در مساجد و حوزة‌های علمیه و کانونهای فرهنگی-هنری سراسر کشور و ۲۰۰۰ نمایشگاه و فروشگاه کتاب در ۲۰۰۰ مدرسه نیز دایر کردند.

و البته، در پایان این مراسم هیچ نحولی ریشه‌ای که به دوره طولانی رکود و بی‌رونقی کتاب و کتابخوانی در ایران خاتمه دهد زخ نداد! اوضاع اکنون همان است که قبلاً بود:

مؤلف، محقق، نویسنده و مترجم ناراضی،  
ناشر و کتابفروش هم ناراضی،

خواننده و خریدار کتاب اندک و بی‌رغبت

کتاب و کتابخوانی در ایران را می‌توان به درختی شبیه دانست که همه اجزایش بیمار است: ریشه بیمار است، تنه بیمار است، شاخ و برگ هم بیمار است.

نویسنده، محقق، مولف و مترجم ریشه این درخت هستند. از طریق آنان است که شیره حیاتی به تنه درخت، یعنی ناشران، می‌رسد و این ناشران هستند که داده‌های گروه اول را می‌پرورند و به صورت

مجریان خارج است. قوانین عادی را جز مقامات قضائی کسان دیگری نمی‌توانند تفسیر کنند. تفسیر قانون اساسی نیز جز از سوی نهادهای عالی، نظیر شورای نگهبان غیر مجاز است. اما علی‌رغم چنین سلسله مراتبی، در امر نشر و انتشار کتاب یک مجری حق دارد قانون را به سلیقه خود تفسیر کند!

در مورد کتاب (از هر نوع آن) قانون اساسی تکلیف را تعیین کرده است: حق ابراز عقیده، انتشار عقیده، اشاعه عقیده جز در اموری که محل به مبانی اسلام، توهین به مقدسات ملی و مذهبی و مغایر با عفت عمومی و امنیت و یکپارچگی ملی نباشد آزاد است. این اصول نیز چنان مبهم و پیچیده نیست که احتیاج به تفسیر، آن هم از سوی مجریان داشته باشد!

اما تفسیر می‌شود و چه تفسیری هم

جسالب این که چنین وضعی در شرایطی حاکمیت دارد که رهبر انقلاب دست‌اندرکاران بررسی کتاب را به اجتناب از تنگ‌نظری سفارش می‌کند (به بیانات ایشان در ملاقات اعضای شورای فرهنگ عمومی کشور در آستانه برگزاری هفته کتاب امسال رجوع شود). و رئیس جمهور نیز می‌گوید «افراط و تفریط در ممیزی کتاب زنده و مضر است» و «نویسنده نباید دغدغه اقتصادی داشته باشد».

انتشار چند کتاب بی‌محتوا و بعضاً مغایر با معتقدات و باورهای عمومی بهانه‌ای می‌شود برای حاکم گردانیدن نوعی ممیزی که سر را به دواز می‌اندازد. ناگهان تمام ضابطه‌ها و مقررات قبلی لغو

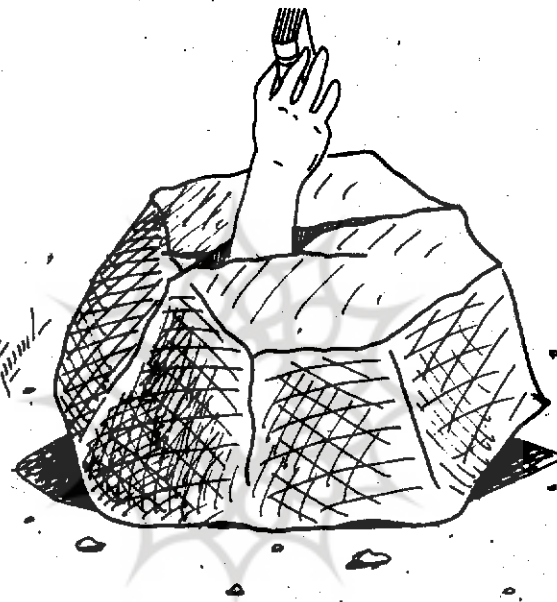
می‌شود. حتی کتابهایی که مجوز انتشار دارند، غیرقابل انتشار می‌شوند. کتابهای چند بار تجدید چاپ شده ممنوع‌الانتشار می‌شوند و میلیونها ساعت وقت صرف شده برای تألیف و میلیارد ریال هزینه انجام شده برای حروفچینی، فرم‌بندی، تهیه فیلم و زینک و چاپ و صحافی کتاب یا بلا تکلیف می‌ماند و یا معدوم می‌شود؛ چرا که «مجری با تفسیر خود قانون را به اجرا می‌گذارد»!

انعکاس متن یک بخشنامه صادره به مطبوعات می‌تواند تصویری از اوضاع را ترسیم کند. این بخشنامه سال گذشته و پس از ماجراهایی که به دنبال انتشار کتاب «خدایان دوشنبه‌ها می‌خندند» حادث گردید، صادر شد: «با سلام- احتراماً خواهشمند است دستور فرمائید از چاپ هرگونه آگهی مربوط به خبر و یا گزارش کتب منتشره و یا در دست انتشار فاقد مجوز از اداره کل مراکز و روابط فرهنگی این وزارتخانه خودداری به عمل آید. بدیهی است چاپ آگهی

مربوط به کتب فاقد مجوز از اداره کل فوق‌الذکر قابل پیگیری است. ضمناً متذکر می‌شود کتب منتشر شده در گذشته دلیل مجاز بودن از نظر هیأت نظارت بر چاپ کتب نیست».

در بحبوحه‌ای که این بی‌تدبیری‌ها بر دنیای تألیف و نشر حاکمیت دارد، می‌توان از نویسندگان، محققین و اهل علم انتظار داشت دل‌سرد نشوند، و با وجود درگیری با انواع مضایق بکوشند گنجینه فرهنگ و ادب و معارف ایران را غنی‌تر کنند؟

برای نویسندگانی که پس از سالها رنج بردن، تحقیق و تفحص کتابی نوشته، و این کتاب بنا به تفسیر یک «مجری» غیر قابل چاپ تشخیص داده می‌شود،



دل و دماغی باقی می‌ماند؟

پدیدآورندگان آثار فرهنگی و علمی مکتوب در حال حاضر دل‌نگرانی‌های دیگری دارند. آنها می‌بینند به دلیل فقدان خواننده، فروش اثر تألیفی ایشان- آن هم در ۳ و ۴ هزار نسخه- دو- سه و گاه پنج سال طول می‌کشد. این گروه با کم لطفی، بدقولی و نفع‌طلبی گروهی از ناشران نیز مواجهند: حال اگر به این مجموعه، مداخلات مجریانی که حق دارند قانون را به میل خود تفسیر کنند افزوده شود، تکلیف خود به خود معلوم می‌شود!

### تنه بیمار درخت...

عصا در تفکر، تحقیق و خلانیت نویسندگان و محققین در بدنه بنگاههای نشر آماده سازی می‌شود تا به خوانندگان عرضه شود. این صنف نیز درگیر مشکلات و ناهنجاریهای فراوانی است. یک مشکل این است که در سالهای اخیر به بسیاری افراد اجازه

دایر کردن بنگاه انتشاراتی داده‌اند. در میان این تازه آمدگان کسانی هم هستند که صرفاً به دلیل داشتن روابط وارد این جرگه شده‌اند. برقراری سهمیه کاغذ و دیگر ملزومات چاپ و نشر بنا به قیمت دولتی انگیزه اصلی حضور این گروه از نوآمدگان در صنعت نشر است.

ناشران مُنصف و علاقمند که علاوه بر اندیشیدن به جنبه‌های اقتصادی کارشان، گوشه چشمی هم به معنویت حرفه چاپ و نشر کتاب دارند، در چنین مقررات دائم‌التغییر و اقدامات سلیقه‌ای متولیان چاپ و نشر کتاب گرفتارند.

یک ناشر کتابی را با وسواس- و حتی اعمال خود سانسوری- برمی‌گزیند. هزینه‌های مختلفی را می‌پردازد اما در لحظه انتشار کتاب به دلیلی یا ممنوعیت انتشار آن مواجه می‌شود: یا سیاستهای فرهنگی تغییر می‌کند، یا «مجری» قانون را به میل خود تفسیر می‌کند و یا... و اگر کتاب چنین ناشرعی سر از دستگاه کاغذ خمیرکن در نیارد، باید شاکر باشد!

ناشران مشکلات و دردسرهای متنوعی دارند. برخی از این مشکلات را از زبان دو ناشر قدیمی نقل می‌کنیم:

آقای محمود آقاجانزاده کاشی چی مدیر انتشارات گوتیرگ با ۵۴ سال سابقه کار در امور انتشارات کار نشر را با کتاب ارزان برای همه به قیمت ۵ ریال و با تیراژ ۲۰ هزار جلد شروع کرد. سپس با کتاب به قیمت آدامس برای کودکان (۵ ریال) و کتاب به قیمت بلیط سینما (۲۰ تومان) کار

خود را ادامه داد. در مقطعی از زمان، برای رفع بحران کتاب (در زمانی که انبوهی ناشرین بر از کتاب بود) مبتکر فروش کتاب کیلویی بوده و در این مدت بارها به زندان رفته است و به قبول خودشن تهمت‌های ناروای زیادی را به خاطر عشق و علاقه به کار نشر به جان خریده است.

اولین سازمان پخش کتاب در ایران، اولین نمایشگاه کتاب و بنیانگذاری اولین بازارچه کتاب در تهران از دیگر ابتکارات او بوده است.

آقای کاشی چی می‌گوید: در وزارت ارشاد دو گروه فعالیت دارند که به گروه بازاها و گروه کیبوتراها مشهورند. گروه کیبوتراها تسهیلاتی چون کاغذ ارزان، فیلم و زینک و وام با بهره کم را برای ناشرین تأمین می‌کنند. ولی در مقابل آنها بازها قرار دارند که به عقیده من بعضی از آنها حتی یک کتاب هم در عمرشان نخوانده‌اند ولی کار بررسی کتاب را عهده‌دار شده‌اند. در واقع کار این دو گروه مشابه کار دو نفر است که یکی

استخری را پر آب، و دیگری از زیر، آب استخر را خالی می‌کند.

در مورد صدور مجوز کتاب بسیار نامناسب رفتار می‌شود و روی بعضی مسائل به صورت افراطی حساسیت به خرج می‌دهند. مثلاً ما کتابی در مورد زیبایی بانوان داشتیم که در فرمول یکی از موادی که برای بهداشت ساخته می‌شد مقداری الکل به کار رفته بود، آقایان اصرار داشتند که ما این کلمه را برداریم، و آخر الامر مجبور شدیم برای این که

مطلب خراب نشود، کل آن فرمول را برداریم. یا در یک مورد دیگر دختر خانمی به موسسه ما مراجعه کرده و نتیجه چند سال تحقیق خود را در مورد انواع مراسم بخت‌گشایی در نقاط مختلف کشور برای انتشار به ما سپرد که مستدبان مربوطه در



مهرداد کاروبی

وزارت ارشاد با وجود اینکه مؤلف حاضر به حذف و اصلاح قسمتهایی از کتاب شده بود طی نامه‌ای بی‌امضا ممنوع‌الچاپ بودن آن تحقیقات را اعلام کردند.

رفتارهایی از این قبیل باعث می‌شود که جوانان از تحقیق و تفحص و نویسندگی منصرف شوند و نیروی مستعدی که زیاد هم نیست از صحنه فعالیت فرهنگی کشور کنار رود. در ضمن بارها دیده شده است که در مورد صدور مجوز چاپ دهم یک کتاب هم برخی از کارکنان وزارت ارشاد با وسواس و نگرانی عمل می‌کنند و مانند صدور مجوز چاپ اول، سختگیری کرده و یا اصلاً اجازه تجدید چاپ را نمی‌دهند.

مردم کتاب سالم و حقیقی را می‌خواهند، کتابی که سر و تهش را زده باشند و فقط اسم کتاب مانده باشد باعث سلب اعتماد مردم می‌شود. کتاب، اول بوسیله مترجم از ترس اینکه مبادا فردا اسمش را در روزنامه‌ها یا یک برنامه تلویزیونی بیابورند، سانسور می‌شود، بعد توسط ناشر از ترس به خطر افتادن سرمایه‌اش و آخر سر هم توسط وزارت ارشاد از صافی می‌گذرد و این خودسانسورها باعث می‌شود که مردم رغبت چندانی به مطالعه کتاب، مخصوصاً کتب تاریخی از خود نشان ندهند. مثلاً، مشتریانی دارم که می‌آیند و سراغ چاپ

## این عجیب نیست که در امر تمیزی کتاب یک «مجری» حق داشته باشد قانون را به سلیقه شخصی خود تعبیر و تفسیر کند؟

وزارت ارشاد وجود دارد، مورد دوم در ارتباط با توزیع و فروش کتاب است و مورد سوم ارتباط به عدم عادت به مطالعه در بین مردم ما دارد.

در حال حاضر بزرگترین مشکل ما عدم تأمین امنیت شغلی است: یعنی یک ناشر نمی‌تواند برای دراز مدت برنامه‌ریزی کند، چون سیاستهای وزارت ارشاد بسیار متغیر است و دوام هر سیاست بسته به وجود فرد سیاستگذار در آن مورد خاص است. تجربه چند ساله اخیر به ما

آموخته است که با رفتن هر کدام از آقایان، قوانین هم با آنها می‌رود و با آمدن افراد تازه، روز از نو روزی از نو تا ما می‌خواهیم خودمان را با شرایط تازه وفق دهیم دوباره افراد عوض شده‌اند و کسی هم نمی‌آید کارهای فرد قبلی را بررسی کند، نقاط مثبت را ادامه دهد و نقاط ضعف را اصلاح کند. همه آقایان هم کم سن و سال و کم تجربه هستند و همین بی‌اطلاعی آنها باعث اصطکاک بین آنها و ارباب رجوع می‌شود.

شمار زیادی از ناشرین که به علت مسائل اقتصادی مجبورند خود بار تمام کارها را بیز دوش بگیرند وقت زیادی را در راهروهای وزارت ارشاد می‌گذرانند، در صورتی که زمان در کار نشر بسیار مهم است. مجوزی که توسط وزارت ارشاد برای نشر کتاب صادر می‌شود فقط برای یکبار و زمان محدودی اعتبار دارد و اگر بعد از مدتی ناشر بخواهد اقدام به چاپ مجدد آن کتاب کند (چون کتاب در چاپ اول و دوم برای ناشر سود ندارد و در چاپ‌های بعدی است که سرمایه برمی‌گردد) حتی اگر چاپ نهم هم باشد مجدداً تمام مراحل باید طی شود. این کار برای متولیان

۳۰ سال قبل یک کتاب را می‌گیرند. به نظر شما این به چه معنی است؟

در ضمن باید عادت به مطالعه را در بین کودکان و نوجوانان ایجاد کرد. فرضاً اگر یک پسر بچه با علاقه یک کتاب پلیسی را می‌خواند، اجازه این کار را به او بدهیم تا با تکرار این عمل به مطالعه عادت کند. بعد که فکرش رشد بیشتری کرد خودش تشخیص می‌دهد که چه کتابهایی را باید بخواند. زیرا یکی از دلایلی که مردم ما رغبت به مطالعه ندارند عدم عادت به مطالعه در بین آنهاست. قیمت زیاد کتاب و مسائل و مصائب اقتصادی نیز می‌تواند از عوامل دیگر باشد.

به نظر من باید به ناشرین آزادی داده شود و به جای اینکه بیايند ناشر را به دليل چاپ فلان کتاب در فشار بگذارند و سرمایه‌اش نابود شود بهتر است در یک فضای فرهنگی و توأم با حسن نیت با او برخورد کرده و از کتابش انتقاد کنند. از کتاب انتقاد کنند نه از شخصیت خودش. از کلیه کتابهای مستشره حمایت شود و این کتابها به نوبت در رسانه‌های گروهی تبلیغ شوند و کتابهای خاصی را در الویت قرار ندهند.

همانطوری که می‌دانید در کار نشر با تمام کمکهایی که می‌شود سرمایه بازده چندانی ندارد ولی متأسفانه علاوه بر مالیات مغازه، دارایی با توجه به لیستی که از ارشاد تهیه می‌کند ۶٪ از قیمت فروش کتاب را به محض چاپ از ناشر می‌گیرد. اگر این مالیات حذف شود مطمئناً در کاهش قیمت کتاب مؤثر خواهد بود.

در ضمن اگر بودجه‌هایی که در وزارت ارشاد به بخش کتاب اختصاص یافته با مشورت ناشرین مطلع و با روشهای نو و مناسب هزینه شود، از این درجاذدن روی تیراژ ۳ هزار و ۵ هزار جلد خلاص می‌شویم و قیمت کتابها نیز ارزاتر تمام می‌شود.

محسن باقرزاده مدیر انتشارات توس هم بیش از سی و پنج سال در کار نشر سابقه دارد. او در مورد مشکلات کتاب و کتابخوانی می‌گوید:

مشکلات نشر در ایران به چند دسته تقسیم می‌شود، مورد اول مشکلاتی است که در ارتباط با



مهرداد کاروبی

صدور مجوز بسیار ساده است ولی برای ناشر بسیار هزینه برمی‌دارد و مستلزم صرف وقت است، زیرا هر باز که کتابی برای اخذ مجوز به وزارت ارشاد فرستاده می‌شود نیازمند صرف هزینه برای تهیه زیراکس و فیلم و زینک است (علی‌الخصوص که ما در زمینه زینک و فیلم به خارج وابسته هستیم).

در ضمن گاهی اوقات نمونه کتابهایی که به وزارت ارشاد فرستاده می‌شود گم می‌شود و هزینه

مضاعف به همراه خواهد آورد و تا وقتی وزارت ارشاد سیاست درازمدت و مدونی در این مورد نداشته باشد آتش همین آتش است و کاسه همین کاسه!

البته نباید اقدامات معاونت فرهنگی را در راستای کمک به ترویج کتابخوانی و توسعه و گسترش کتابخانه‌ها و نمایشگاههای کتاب و همیاری با ناشران، از نظر دور داشت. ابتکار جالبی که امسال در نمایشگاه بین‌المللی کتاب شد آن بود که کارت دعوتی به تعداد دانش‌آموزان هر مدرسه و به نام تک تک آنان برای بازدید از نمایشگاه فرستاده شده بود. این کار جالب باعث می‌شود دانش‌آموز به سبب دعوت از جانب یک مرکز رسمی دولتی احساس

شخصیت کند و مسلماً خانواده نیز به آن بها داده و به فرزند خود پول می‌دهد تا کتاب بخرد، و چه بسا کودک هم از نمایشگاه کتاب مورد علاقه خود را تهیه و مطالعه می‌کند و ممکن است همین وضع سبب شود وی به کتاب علاقمند گردد.

البته اگر در مدرسه دنبال کار گرفته شود فرزندان ما خوانندگان پر و پا قرص آتی خواهند بود و اینگونه است که یکباره عده زیادی به کتابخوانی ما افزوده خواهد شد. باید دانست کار معاونت فرهنگی وزارت ارشاد مقطعی و سالی یکبار است، این خانواده و آموزش و پرورش و معلمین دلسوز هستند که می‌توانند رشد و شکوفایی و علاقه به کتاب و کتابخوانی را در فرزندان ما زنده و پویا نگاه دارند و البته با افسوس باید گفت در میان فرهنگیان و مربیان ما افراد علاقمند به کتاب بسیار اندکند.

### سرشاخه‌ها و برگ‌ها...

بر بالای بدنه پدیدۀ کتاب و کتابخوانی در کشور ما جز چند شاخه نازک و برگهائی اندک نمی‌توان دید. از آن ریشه و تنه بیمار جز این هم نباید انتظار داشت! هر عنوان کتاب در سه دهه قبل که جمعیت کشور نصف جمعیت کنونی، و جمعیت با سواد حتی کمتر از این درصد بود بطور متوسط سه هزار نسخه تیراژ داشت. اینک هم متوسط تیراژ هر کتاب سه هزار نسخه است. البته عده‌ای ادعا دارند این رقم اکنون به ۴۵۰۰ نسخه رسیده است.

حتی اگر تیراژ متوسط کتاب ده هزار نسخه هم باشد باز با حداقل رقم قابل قبول فاصله زیادی داریم. چرا با چنین وضع اسفباری مواجه هستیم؟ این چرا پاسخهای متعدد دارد؛ گرانی کتاب و بدی وضع اقتصادی مردم... نبودن عنوانهای متعدد کتاب...

## خرید و فروش بن کتاب، کتابهای ممنوعه و کتابهای غیر ممنوعه اما کمیاب در جلوی دانشگاه نماد زشتی است از اوضاعی که بر دنیای کتاب و کتابخوانی ما حاکمیت دارد

سخت‌گیریهای وزارت ارشاد... فقدان فرهنگ مطالعه در بین مردم و دهها دلیل دیگر...

یک ناشر در کنار انتقاد از سیاستهای ممیزی کتاب، کمکهای وزارت ارشاد را هم شرح می‌دهد. برآن کمکها باید بن‌های کتابی را هم که در اختیار دانشجویان قرار می‌گیرد اضافه کرد. اما همین بن‌ها تبدیل به نمادی از حاکمیت روحیۀ تجارت‌پیشگی بر بازار کتاب شده است. کافی است سری به کتابفروشی‌های جلوی دانشگاه تهران بزنیم تا موضوع دستگیرمان شود. پشت اغلب ویتربنها یک آگهی به این مضمون نصب شده است: «این کتاب مرحله... خریداریم». در پیاده‌روها، راهروهای ساختمانها و پاساژها نیز عده زیادی را می‌بینیم که سرگرم خرید و فروش بن، یا کتابهای ممنوعه و یا کتابهای غیر ممنوعه اما نایاب هستند. دلالتی در کار کتاب اکنون پروتوکل تر از خرید و فروش کوپن کالاهای اساسی در سالهای قبل شده است!

راستی چرا یک دانشجوی بن کتاب خود را می‌فروشد؟ فروش این بن از نیاز اقتصادی او سرچشمه می‌گیرد یا از بی‌میلش به مطالعه؟ ما می‌گوئیم: از هر دو.

قشر دانشگاهی، و خصوصاً دانشجویان، باید بیش از سایر گروههای اجتماعی کتاب بخورند و بخوانند ولی کتاب که نمی‌خرند هیچ، بن کتاب خود را هم می‌فروشند و بازار سیاهی را تغذیه می‌کنند که با شأن فرهنگ کتاب و کتابخوانی مغایرت دارد.

در همین جلوی دانشگاه با چند دانشجو در مورد میزان علاقه آنها به مطالعه و تعداد کتابی که در هر سال می‌خوانند گفت و گوهای کوتاهی انجام دادیم. هدف آمارگیری نبوده است، فقط قصد داریم گوشه‌ای از یک تصویر ناهنجار را نشان دهیم.

● سمانه ذاکری، ۲۱ ساله دانشجوی ترم آخر شیمی کاربردی دانشگاه آزاد اسلامی سالی ۶ جلد بیشتر کتاب نمی‌خرد. ولی می‌گوید: ممکن است تعداد کتابی که می‌خوانم بیشتر از ۶ جلد باشد ولی تعداد کتابی که می‌خرم ۶ جلد است، اصلاً دنبالش نمی‌روم... و در وقتهای بیکاری ترجیح می‌دهم که کارهای دیگری انجام دهم. وی در مورد مشکلات نشر در ایران اطلاعاتی ندارد و قطعاً جذب نبودن کتابها را مهمترین عامل عدم گرایش به مطالعه می‌داند.

● مسیتر قاسمیان، ۲۲ ساله و دانشجوی ۳ رشته ادبیات عرب دانشگاه تهران سالی ۱۰ کتاب در زمینه

بهداشت می‌خرد. وی نداشتن وقت برای مطالعه، نایابی برخی کتابها و قیمت زیاد آنها را به عنوان اصلی‌ترین مشکلات معرفی می‌کند و می‌گوید: هنوز کتابخوانی وارد فرهنگ ما نشده است، من خودم دانشجو هستم ولی چنانکه باید، برای مطالعه وقت نمی‌گذارم!

● حسن الهی ۲۴ ساله دانشجوی رشته فلسفه دانشگاه تهران سالی حداکثر ۵ جلد کتاب می‌خرد. او گرچه گرانی کتاب را بزرگترین مشکل می‌داند اما می‌گوید: گرانی همیشه هست ولی اگر آزادی بدهند و واقعیت را آنطوری که هست بنویسند جذابیت خود به خود ایجاد می‌شود.

● ... ۲۴ ساله و دانشجوی رشته جامعه‌شناسی مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی می‌گوید: غیر از کتابهای درسی مطلب دیگری را نمی‌توانم مطالعه کنم، چون از لحاظ وقت و هزینه مشکل دارم. وی اضافه می‌کند تحولاتی که در جامعه ما رخ داده نشر کتاب را به سمت سودجویی کشانده (در صورتی که بخش آموزش در جهان سوم به علت ضعف شدید نیاز به حمایت دارد)، همه به دنبال سودند، سودی که استفاده‌کننده‌هایی که از طبقات پائین (دانشجویان) هستند باید تاوان آن را بپردازند. وی در مورد علت عدم رغبت به مطالعه در بین جوانان می‌گوید: جهت‌گیری نیروها در جامعه به سمتی است که توزیع پاداشها در آنجا بیشتر است، وقتی قشر تحصیلکرده توان اداره زندگی خود را ندارد به جای تحقیق، در جاهای مختلف کار می‌کند تا درآمد بیشتری بدست آورد. در ضمن در حوزه علم و تحقیق «تمصب» جایی ندارد، ذهنها باید آزاد باشند و هر چیزی در هر شرایطی بدون ترس باید زیر سؤال برود تا برای تحقیق و مطالعه انگیزه بوجود آید.

### اجتماعی

● آریتا حسین زاده ۲۳ ساله دانشجوی ۳۰ ساله علوم سیاسی دانشگاه آزاد برای بهبود وضع نشر پیشنهادی نمی‌کند چون به عقیده وی ترتیب اثر داده نمی‌شود. او سالی ۱۰ تا ۲۰ جلد کتاب می‌خرد. تعداد کتابهایی که می‌خرد به قول خودش بستگی به وضع مالی او دارد.

### توقع از مسئولین آموزش عالی

برای درک میزان فاصله‌ای که بین وضعیت موجود با وضعیت مطلوب در امور مربوط به نشر کتاب و فرهنگ کتابخوانی داریم، ناگزیر از مقایسه وضع خودمان با دیگران هستیم. برای این مقایسه، فقط به تکرار ترجمه خیری که در آستانه برگزاری مراسم هفته کتاب، و تقریباً مقارن با مصاحبه معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در مطبوعات داخلی منتشر شد، بسنده می‌کنیم. خیر این بود:

#### فصل حراج کتاب

نیویورک: فصل حراج کتاب در کتابخانه‌های عمومی پژوهشی آمریکا آغاز شده است. این کتابها با جلد و شیرازه هر کدام ۵۰ سنت (نیم دلار) و جلد کاغذی ۲۵ سنت بفروش می‌رسند. کتابهای حراجی کتبی هستند که چاپ جدیدتر آنها به بازار آمده، یا کیفیت و پاره شده‌اند و یا اینکه بیش از ده سال در کتابخانه باقی مانده‌اند و یا به صورت کامپیوتری (CD) و دیسک درآمده‌اند. برای خرید این کتابها، صفوف طولانی تشکیل می‌شود. هدف عمده از این عمل، در حقیقت توزیع این کتابها میان مردم به قیمت ارزان است تا جا برای خرید کتب تازه چاپ باز شود. با این عمل دو هدف تأمین می‌شود؛ یکی زدن کتابها - معلومات - از کتابخانه‌ها به منازل و دیگری کمک به امر تألیف و نشر کتاب و نو شدن کتابخانه‌ها. پاره‌ای از کتابهای حراجی، چاپ سال گذشته‌اند. در میان خریداران، کشورهای خارجی هم به چشم می‌خورند که صندوق - صندوق این کتب را می‌خرند و به کشور خود می‌فرستند و در کتابخانه‌های خود قرار می‌دهند. پیش‌بینی شده است که کتابهای حراجی امسال از ۳۵ میلیون جلد تجاوز کند. ضمناً انجمن‌های معروف به «دوست کتاب» کتابهای اضافی مردم را خانه به خانه جمع می‌کنند و به حراجیها می‌دهند.

فرض کنیم در ایران هم کتاب یک دلاری (۳۰۰ تومانی) و نیم دلاری (۱۵۰ تومانی) [به قیمت دلار بازار آزاد ۴۲۰ تومانی و ۲۱۰ تومانی] حراج شود. آیا می‌توانیم امیدوار باشیم در این حراجی صد هزار جلد کتاب به وسیله صد هزار کتابخوان ایرانی خریداری شود؟

جواب به احتمال قریب به یقین «نه» است. زیرا

مردم ما اهل «خواندن» نیستند، با مطالعه میانه ندارند، عیش بیشتر دانستن ندارند.

ایسن وضع اگر برای افراد عیالوار و درگیر مشکلات روزمره زندگی و معیشتی قابل درک و توجیه باشد، در مورد قشر جوان و خصوصاً دانشجویان توجیه‌ناپذیر است.

بسرای خسالی نبودن عریضه، نظریات یک جامعه‌شناس را راجع به مقوله مورد بحث در خاتمه این گزارش منعکس می‌کنیم. ذکر این نکته نیز ضروری است نه این گزارش می‌تواند دربرگیرنده تمامی ابعاد نابسامانی حاکم بر کتاب، کتابخوانی و صنعت نشر کشور باشد، و نه نظر این کارشناس را می‌توان یک نسخه نهائی و کامل تلقی کرد. این پدیده نیاز به جستجو برای ریشه‌یابی عمیق و همه جانبه دارد.

آقای دکتر غلامرضا سیدان از مدیریت امور محققین مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه - (دکترای جامعه‌شناسی) معتقد است:

عدم تمایل به مطالعه بین نوجوانان و جوانان ما یک مسئله حاد فرهنگی است و لذا باید یک فرهنگ زیر بنای مطالعاتی را برای رفع این معضل ایجاد کنیم. در روزگار ما مسائل اقتصادی ذهن بیشتر جوانان را که آمال و آرزوهای زیادی دارند مشغول ساخته و آنان را



از پرداختن به مسائل فرهنگی دور نگهداشته است، زیرا گرایشات اقتصادی زودتر به ثمر می‌نشیند و نیازهای مقطعی جوانان را زودتر برطرف می‌کند. البته ابرادی بر این مورد وارد نیست، بلکه باید تلفیقی از این دو ایجاد شود تا فرد بیش از پیش در کارش موفق شود. با وجود آن که انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی بسوده متأسفانه در زمینه مذکور موفقیت چندانی (برخلاف سایر زمینه‌ها) بدست نیامده است. البته در این زمینه کارهایی انجام شده ولی متأسفانه ناآگاهانه عمل کرده‌ایم. اگر در این زمینه از آگاهان جامعه‌شناس در بخشهای مختلف استفاده می‌شد به نتایجی بایسته و شایسته می‌رسیدیم.

توصیه بنده این است که با دیدی جامعه‌شناسانه

نسبت به این قضیه بنگریم. مثلاً باید در سیستم آموزشی مدارس زندگی با نام زنگ کتابخوانی را در کنار سایر دروس (مثل جبر یا ورزش) بگنجانیم و از هر دانش‌آموز بخواهیم تا در زمینه‌ای که مطالعه کرده است مطلب ارائه دهد. نباید انگیزه مطالعه را در نوجوانان و جوانان ایجاد کرد و به او اجازه داد تا هر کتابی را که مایل است مطالعه کند. متأسفانه کمتر دیده می‌شود که در مدارس ما یک شبکه مطلوب کتابخانه وجود داشته باشد که همین کمبود در عدم گرایش دانش‌آموزان به مطالعه بسیار مؤثر است.

یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی که در علم جامعه‌شناسی با آن روبرو هستیم ایجاد انگیزه در هر کاری است. افرادی که ژنتیکی بعضی کارها را انجام می‌دهند، و مثلاً به صورت خود به خودی به مطالعه روی می‌آورند بسیار معدود هستند و جزء نخبگان می‌باشند، ولی باید دید محیط پیرامون تا چه حد این انگیزه را در افراد دیگر شکل می‌دهد و هدایت می‌کند؟ مثلاً باید بدانیم پدر و مادر تحصیلکرده در ایجاد رغبت و انگیزه مطالعه در فرزندان خود نقش اساسی دارند.

برای قشر تحصیلکرده و اساتید نیز باید انگیزه برای تحقیق و مطالعه وجود داشته باشد. استاد باید امنیت شغلی و مالی داشته باشد تا با آسودگی کامل به تحقیق بپردازد، ولی متأسفانه اساتید ما به دلیل اینکه دائماً مشغول تدریس هستند مطالعه و بازدهی چندانی ندارند و از محفوظات و افکارشان برای تدریس استفاده می‌کنند. این وظیفه مسئولین است که به این امر توجه کنند.

از مسئولین آموزش عالی که پرچمدار و طلابه‌دار نظام فرهنگی کشور هستند عاجزانه تقاضا دارم تا منابع تازه و نو را در دسترس اساتید و دانشجویان قرار دهند و حتی المقدور تعداد دروسی که برای تدریس به یک استاد داده می‌شود محدود باشد تا وی بتواند به تحقیقات و مطالعات تکمیلی لازم بپردازد. چون دانشجویانی که سرمایه یک ملت هستند از محفوظات شخصی دهه‌های گذشته نمی‌توانند برای آینده استفاده کنند.

در مورد محتوای کتابها و نظارتی که بر آنها می‌شود (که یکی از دلایل عدم گرایش به مطالعه در بین گروههای مختلف جامعه است) نیز باید گفت که نظارت همیشه خوب بوده است و قانون برای زندگی بهتر انسانها وضع شده و همیشه در خدمت انسان بوده است، ولی در اینکه چگونه این قانون تفسیر شود جای بحث است، سلاطین شخصی نباید رو در روی کار علمی و تحقیقاتی قرار گیرد.

